



گفت‌وگو با مهندس عبدالرضا یعقوب زاده  
صادرکننده مانیاتورهای علائم حیاتی سعادت به ۵۰ کشور جهان

# علائم حیاتی یک ملت

۱۱

پریسا زارع

تنظیم

پژمان عرب

گفت‌وگو

## وزیردگی در مدرسه

من عبدالرضا یعقوب زاده متولد شهریور ۱۳۴۷ در تهران هستم. خانه‌مان بین میدان خراسان و میدان شهدا بود. دوران دبستان در یک مدرسه معمولی درس خواندم. ولی دبیرستانم، غیردولتی به حساب می‌آمد؛ دبیرستان موسوی. شهید شاه‌آبادی مدیرش بود. جای تعجب دارد که مدرسه‌ای پایین میدان شهدای تهران، استخر داشت. یک فضای بازی والیبال جدا داشت، بسکتبال جدا داشت. یعنی حیاطش به این بزرگی بود. تقریباً خصوصی اداره می‌شد. من سال ۱۳۵۹ به آن دبیرستان رفتم. مدرسه خیلی خوبی بود. معلم‌های این مدرسه با معلم‌های مدارس خوبی مثل البرز، مشترک بودند. خیلی هم سخت‌گیری می‌کردند هم از نظر

عده‌ای هستند که همیشه به جای روشن کردن چراغ، به تاریکی لعنت می‌فرستند. در واقع ناله کردن را به حرکت و پویایی ترجیح می‌دهند. عده‌ای دیگر اما هستند که همیشه حرکت می‌کنند بلکه می‌دوند تا چراغی بیاورند. چراغ را می‌شناسند، راه را حتی اگر نیست، می‌سازند. کورمال کورمال فرافرودهای مسیر را می‌گذرانند. اما ننشستن هرگز. انتهای این مسیر یا پیدا کردن چراغی است که پرافروخته می‌شود برای همه، حتی برای لعنت‌کنندگان تاریکی و یا تلاشی است برای سربلندی انسان در مقابل روح و وجدان آگاه خویش. عبدالرضا یعقوب زاده یکی از هزارانی است گرچه راه‌ها را ساخت، چراغ‌ها را آورد و بالا گرفت و روشنایی به جامعه هدیه داد؛ اما مثل همان هزاران شناخته نشده است. «دانشمند» مفتخر است به روایت روزگار یعقوب زاده‌ها.